

بررسی تطبیقی مکتب اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری (کلاسیک)

میشم کوچک‌زاده*

چکیده

بشر در هزاره سوم با انبوهی از تجارب اقتصادی و اجتماعی و یافته‌های شگرف علمی، به دنبال رسیدن به سعادت و خوشبختی (زندگی سالم توأم با رفاه، امنیت و آرامش) است. اما به نظر می‌رسد در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته، این هدف نتوانسته است آنچنان که باید، تحقق یابد.

بررسی آمارها و شاخص‌های مرتبط با رفاه، امنیت و آرامش مانند میزان خودکشی، طلاق، روابط غیراخلاقی، افسردگی، اعتیاد به روانگردانها و ... در کشورهای سرمایه‌داری غربی نشان می‌دهد خلأهای جدی در زندگی بشر مدرن و دارای رفاه مادی امروز وجود دارد. آنچه امروز انسان را با همه تواناییها و تلاشهای صورت گرفته، از مسیر سعادت منحرف نموده است، جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر رفتارها و تصمیم‌گیری‌های او است. به عبارت دیگر، مکاتب انسان‌ساز رایج در کشورهای غربی، به دلیل عدم شناخت کامل و صحیح از ابعاد وجودی انسان و پیچیدن نسخه‌های رفتاری و هنجاری برای او، انسان را از رسیدن به سعادت و خوشبختی واقعی دور نموده‌اند.

هدف از مقاله حاضر، بررسی تطبیقی و مقایسه جامع بین دو نمونه از مکتب‌های الهی و ساخته انسان در حوزه علم اقتصاد یعنی مکتب اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد کلاسیک (به عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری غرب) است. در این راستا با در نظر گرفتن محورهایی چون جهان‌بینی حاکم بر مکتب، فروض در نظر گرفته شده توسط مکتب، تعریف سعادت انسان از دیدگاه مکتب، دامنه آزادی‌ها، مالکیت و نهادهای تأثیرگذار بر اقتصاد به عنوان عوامل نظری افتراق بین دو مکتب مورد بررسی، مبانی فکری و چهارچوب‌های ساختاری دو مکتب مقایسه شده و در نهایت با ارائه تصویری از وضعیت شاخص‌های مرتبط با سعادت و خوشبختی، نتایج حاصل از استقرار نظام سرمایه‌داری و

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اقتصادی و مدرس دانشگاه یزد Maisam2005@Gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: 89/7/3، تاریخ تأیید مقاله: 89/10/18

اجرای نسخه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن در کشورهای غربی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، اقتصاد کلاسیک، مکتب دنیسم، منفعت‌گرایی، کسب رضای خدا

مقدمه

علم اقتصاد به عنوان علمی که به بررسی و تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان می‌پردازد؛ با توجه به بستر و خاستگاه آن یعنی مکتبی که این علم در آن رویش و رشد کرده است، قابلیت سنجش، ارزیابی و انتخاب برای استفاده در یک کشور یا سیستم اقتصادی را پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر، کشورها و نظامهای سیاسی و اجتماعی مختلف، قبل از انتخاب شیوه تحلیل رفتارهای اقتصادی مردم خود و تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در حوزه اقتصادی جامعه، لازم است علم اقتصاد مورد پذیرش جامعه خود را که انطباق لازم با ایدئولوژی، فرهنگ و ساختارهای فکری و عقیدتی مردم آن جامعه دارد، شناسایی و انتخاب نمایند. در این راستا شاید سه مکتب و خاستگاه فکری و ایدئولوژیکی را بتوان نام برد که در دوره‌های اخیر، کشورهای مختلف از یکی از آنها برای طراحی و پایه ریزی نظام اقتصادی خود بهره گرفته‌اند.

یکی از این مکاتب، مکتب اقتصاد سوسیالیستی است که در کشورهای کمونیستی مورد استفاده قرار گرفته و به دلیل مشکلات و ضعفهای عمده‌ای که در مبانی فکری و روشهای اجرایی این مکتب وجود داشته است، امروزه عملاً در جهان جایگاهی نداشته و مهمترین کشور داعیه‌دار آن یعنی شوروی نیز با فروپاشی مواجه شده است.

با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، اقتصاد سرمایه‌داری به‌عنوان بهترین جایگزین برای اداره جوامع مطرح‌شده و اکثر کشورها با پذیرش آموزه‌ها و دیدگاه‌های مکتب اقتصاد کلاسیک (به عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری غرب)، نظام اقتصادی خود را پی‌ریزی کرده‌اند.

امروزه به روشنی می‌توان مشاهده کرد که نظام اقتصادی سرمایه‌داری، نظام اقتصادی حاکم بر جهان است. وسعت و فراگیری یاد شده هم در بعد حاکمیت اجرایی و عملی آشکار است و هم در قالب متون انتشار یافته علمی و وجود سمینارها و مجامع علمی و تحقیقاتی مطرح است. به‌طور کلی نظام‌های اقتصادی اکثریت کشورهای ثروتمند و نیز بسیاری از کشورهای جهان سوم از الگوی اقتصاد سرمایه‌داری پیروی کرده و یا حداقل ابعاد قابل توجهی از

اقتصاد خود را بر محور آن استوار ساخته‌اند. از این رو، برخی از نویسندگان غربی نظام اقتصاد سرمایه‌داری را بلامنازع و پذیرش آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. (دادگر، 1378: 146)

با وجود این، آنچه از بحرانهای مالی و اقتصادی سالهای گذشته و همچنین بررسی شاخص‌های مرتبط با رفاه، امنیت و آرامش مانند میزان خودکشی، طلاق، روابط غیراخلاقی، افسردگی، اعتیاد به روانگردانها و ... در کشورهای غربی به وضوح مشاهده و نتیجه‌گیری می‌شود؛ وجود خلأهای جدی در زندگی بشر مدرن و دارای رفاه مادی امروز را اثبات می‌کند.

دکتر شاپور رواسانی در شماره 81-82 مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی چنین می‌

نگارد:

پس از فروپاشی نظام اقتصادی و سیاسی در شوروی، تضادها و ناتوانی‌های سرمایه‌داری جهانی آشکارتر شد. افزایش فقر، بیکاری، تورم و تخریب محیط زیست (نه فقط در سرزمینهای کشورهای عقب‌نگهداشته شده بلکه حتی در درون کشورهای سرمایه‌داری استعماری)، توسعه بازار فروش حیات انسانی شامل خرید و فروش کودکان، زنان، اندامهای انسانی و همچنین مواد مخدر، اسلحه، زباله‌های سمی و اتمی (بر طبق قوانین بازار سرمایه‌داری) و همچنین زیادتر شدن فاصله سطح زندگی مردم مستعمرات در آفریقا، امریکای مرکزی و جنوبی و بخش بزرگی از آسیا با بومیان کشورهای سرمایه‌داری استعماری نشان می‌دهد که سرمایه‌داری، چه در سطح محلی در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری و چه در سطح جهانی، نه فقط قادر به حل مشکلات اقتصادی-اجتماعی مردم جهان در همه اقالیم عالم نیست؛ بلکه خود به علت تضادهای درونی و ساختاری؛ موجب ایجاد و تشدید فقر و استبداد شده و می‌شود. با وجود همه تبلیغاتی که درباره ثبات سرمایه‌داری جهانی می‌شود، این نظام در سرایش زوال افتاده و نه تنها نمی‌تواند آینده‌ای روشن و قابل قبول به مردم کشورهای سرمایه‌داری و خلق جهان نوید دهد؛ بلکه روز به روز بیشتر ثابت می‌کند که فقط با زور و با غارت و کشتار میلیونها انسان قادر به ادامه حیات است. (رواسانی، 1373: 29-31)

سومین مکتب عمده اقتصادی، مکتب اقتصاد اسلامی است که در جهان امروز پتانسیل جایگزین شدن با مکتب سرمایه‌داری را داشته و با توجه به ریشه‌های عمیق دینی و معرفتی و خاستگاه فرابشری و وحیانی خود می‌تواند ضمن رهنمون ساختن بشر به سمت رشد و توسعه اقتصادی، نقایص و خلأهای ناشی از نظام سرمایه‌داری را نیز از زندگی بشر حذف نماید. به عبارت دیگر بهره‌گیری از این مکتب می‌تواند سعادت و خوشبختی

(زندگی سالم توأم با رفاه، امنیت و آرامش) در کل دوره حیات بشر (حیات دنیوی و حیات اخروی) را به ارمغان آورد.

هدف از این مقاله مقایسه تطبیقی مکتب اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد کلاسیک (به‌عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری غرب) است. در این راستا با در نظر گرفتن محورهایی چون جهان‌بینی حاکم بر مکتب، فروض در نظر گرفته‌شده توسط مکتب، تعریف سعادت انسان از دیدگاه مکتب، دامنه آزادی‌ها، مالکیت و نهادهای تأثیرگذار بر اقتصاد به‌عنوان عوامل نظری افتراق بین دو مکتب مورد بررسی، مبانی فکری و چهارچوب‌های ساختاری دو مکتب مقایسه شده و تلاش می‌شود تا با استناد به آیات قرآن (به‌عنوان دستورالعمل‌های خالق بشر برای هدایت انسان به سمت سعادت و خوشبختی)، مطالب و مباحث گفته شده تشریح شود.

1. جهان‌بینی حاکم بر مکتب

استاد شهید مرتضی مطهری در تعریف مکتب بیان می‌دارد: مکتب، یک نظریه کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روشها، بایدها و نبایدها، خوبیها و بدیها، هدفها و وسیله‌ها، نیازها، دردها و درمانها و مسئولیتها و تکلیفها مشخص است و منبع الهام تکلیفها و مسئولیتها برای همه افراد است. (مطهری، 1359: 46-54)

به عبارت دیگر «مکتب» مجموعه‌ای است که در ابتدا به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد و سپس بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص و معین می‌سازد. مکتب یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونگی زیستن ارائه می‌دهد و مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی یک انسان است.

تعریف «جهان‌بینی» عبارت است از نگرش انسان به هستی و توجیه و تبیین آن در رابطه با انسان. به عبارت دیگر، دید کلی که انسان از جهان هستی دارد و بر اساس آن به تعبیر و تفسیر جهان هستی می‌پردازد، جهان‌بینی نامیده می‌شود. شهید مطهری معتقد است که نوع تفکر و برداشتی که یک مکتب و دین نسبت به جهان و هستی عرضه داشته و در واقع تکیه‌گاه فکری همان مکتب محسوب می‌شود، جهان‌بینی نام دارد. (مطهری، 1377، 1)

بر این اساس برای مطالعه یک مکتب ابتدا باید جهان‌بینی حاکم بر آن شناسایی و بررسی شود. از آنجایی که جهان‌بینی حاکم بر مکتب اقتصاد کلاسیک، دئیسم (خدایپرستی طبیعی) و جهان‌بینی حاکم بر مکتب اقتصاد اسلامی، دین مبین اسلام است، در این قسمت ویژگیهای مکتب دئیسم و تفاوت آن با اسلام ذکر می‌شود.

«دئیسم» (Deism) مکتبی است که در قرن 17 میلادی پدید آمد و در قرن 18 رو به افول نهاد. این مکتب که رویکردی عقل‌گرایانه داشت، دین را از جهات جدیدی مورد بررسی قرار می‌دهد. (کریمی، 1382: 66)

اصول مکتب دئیسم عبارتند از:

1. «خدا» به عنوان علت اولی، جهان را خلق کرده است.
2. خداوند، قوانین غیرمتغیری را خلق کرده است که اداره جهان توسط آن صورت می‌گیرد.

3. خداوند به هیچ وجه در خلقت خود، نافذ مطلق نیست. بلکه همچون «ساعت‌سازی که مافوق ساعتی که آن را ساخته و به حرکت در آورده قرار دارد»، خداوند نیز مافوق خلقت خود و کاملاً جدا و بیگانه از آن است.

4. وحی باید مطابق با عقل بوده و کاملاً عقلانی باشد. (البته چنین برداشتی در عمل منجر به انکار وحی و یا تفسیرهای صرفاً عقلانی از گزاره‌های کتاب مقدس شد.)

5. وظیفه اصلی و اساسی زندگی انسان در این جهان، تطبیق رفتاری خود با قوانین طبیعی است که خداوند آنها را خلق کرده است.

می‌توان تأثیرپذیری «اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری» را از فلسفه دئیسم با یک واسطه یعنی تأثیرپذیری این اصول از نظریه «نظام طبیعی» جست‌وجو کرد.

قوانین طبیعی، مرکز ثقل تأثیر فلسفه «دئیسم» بر افکار فیزیوکراتها و کلاسیکها است. براساس این فلسفه، خدا منشأ جهان هستی است. او عالم طبیعت را براساس قانون‌مندی‌هایی به وجود آورده است که به صورت خودکار عمل کرده و به حیات آن ادامه می‌دهد. به همین خاطر، پس از خلقت نیازی به دخالت خداوند در امور عالم نیست. به نظر کلاسیکها چنین قوانینی در سطح پدیده‌های اجتماعی نیز وجود دارند و آنها در «نظام طبیعی» موردنظر خود به دنبال قوانینی هستند که بر رفتار اقتصادی افراد جامعه حاکم است. بنابراین، نظام طبیعی (و انگیزه‌های مادی قرارداد شده در درون انسان مانند منفعت طلبی) در نظر آنان خواست خدا است و برای سعادت انسان‌ها مقدر شده است.

به اعتقاد کلاسیکها، همان‌طور که قوانین طبیعی، نظام طبیعی را از مداخله خارج بی‌نیاز می‌سازد، قوانین اجتماعی نیز باید طوری تنظیم شود که مداخله دولت را در امور اقتصادی نفی کند. بنابراین «ندای طبیعت»، آدمیان را به آن چه سودمندتر است هدایت می‌کند و در جست‌وجوی خیر و صلاح، ضرورتی به الزام و اجبار ندارد.

الگوی «نظام طبیعی» که در صدد تبیین خودکار بودن پدیده‌های اجتماع بشری و بی‌نیازی آنها از خارج برای ایجاد تعادل بوده و خودکار بودن آن را ترسیم می‌کند، مقدمه بسیار مناسبی برای طرح یکی دیگر از اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری یعنی «تعادل اقتصادی خودکار» است. تصویری که آدام اسمیت با نظریه تقسیم کار و تمثیل «دست نامرئی» از خودکار بودن این نظام ارائه کرد، موفق‌ترین تلاش در این زمینه است. بنابراین اصل تعادل اقتصادی خودکار مبتنی بر یکی از ویژگی‌های «نظام طبیعی» یعنی «خودآیی» آن است. عبارت زیر بیان روشنی از «خودآیی» و «خودکار» بودن این نظام و تعادل حاصل از آن دارد:

جهان به خودی خود پیش می‌رود و در تشکیل و تنظیمش نیازی به مداخله هیچ اراده جمعی پیش‌بینی کننده و هیچ نوع همداستانی قبلی خردمندانه افراد بشر نیست.

نتیجه اینکه اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری از تأثیر عمیق «فلسفه دئیسم» بر مکاتب فیزیوکراتیسم و کلاسیک، که در تمثیل «دست نامرئی» نمود کامل پیدا کرده، بهره‌مند بوده است. (هادوی‌نیا، 1378: 185)

بر اساس تفکر دئیسم، خداوند پس از خلقت جهان و قراردادن امکانات، روابط و قوانین مورد نیاز زندگی بشر در نظام هستی، همچون معمار بازنشسته‌ای رابطه خود را با زندگی بشر قطع کرده و این انسان است که باید با شناسایی و استفاده از امکانات و روابط طبیعی و اجتماعی خلق شده توسط خداوند، زندگی توأم با رفاه، سعادت و خوشبختی را برای خود فراهم کند. براین‌مبنا، ویژگیها و انگیزه‌های درونی انسان مانند انگیزه قدرت‌طلبی، منفعت‌طلبی و ... همانند روابط فیزیکی و شیمیایی که در جهت رفاه انسان خلق شده‌اند، مفید و لازم‌الاطاعه هستند.

آدام اسمیت بنیانگذار مکتب اقتصاد کلاسیک در کتاب «ثروت ملل» خود، «اصل لذت‌جویی» را که مبتنی بر اصالت فرد است و ریشه در افکار فیزیوکراتها دارد، شایسته شمرده و معتقد است:

هر کس لزوماً کوشش می‌کند تا آنجا که ممکن است درآمد خود را به حداکثر برساند. در این عمل او و دیگران عمداً قصدی برای ازدیاد منافع اجتماع ندارند و در عین حال

نمی‌دانند که فعالیت آنها تا چه حد به نفع جامعه است. شخص مذکور و سایر افراد جامعه به وسیلهٔ یک دست نامرئی هدایت شده‌اند و تأمین اجتماع هدف اصلی آنها نیست.

البته اسمیت در تبیین «نظام طبیعی» فیزیوکراتها به تمثیل «دست نامرئی» بسنده نکرده و به معرفی اجزاء آن پرداخته است. از جمله تلاشی را که می‌توان در این‌باره به اسمیت نسبت داد، نظریهٔ او در تقسیم کار است.

به نظر وی تقسیم کار، نظام و سامانی است که به وسیلهٔ آن بدون زحمت و به طور طبیعی همکاری افراد برای تولید محصولات مورد احتیاج عموم، صورت می‌گیرد. یک حیوان معمولاً به طور مستقیم در پی رفع حاجتهای فردی خود است. ولی انسان به جای آن که در صدد تهیهٔ تمام مایحتاج خود باشد، همهٔ وقت خویش را در ساختن یک محصول معین صرف می‌کند و بعداً آن را با اشیاء دیگری که مورد حاجت او است، معاوضه می‌نماید. از همین عمل ساده که ناشی از نفع‌طلبی فردی است، افزایش حیرت‌انگیزی در ثروت حاصل می‌شود. بنابراین، تقسیم کار که به وسیلهٔ همکاری عموم برای رفع حوائج هر فرد شکل می‌گیرد، سرچشمهٔ حقیقی ترقی و رفاه و نشانهٔ تشخص و امتیاز طبیعت آدمی است. (همان، ص 183)

همانطور که مشاهده می‌شود تأیید و به رسمیت شناختن انگیزهٔ منفعت‌طلبی به عنوان شاخص اصلی نظام سرمایه‌داری، ریشه در قبول عقاید دئیسم و ضرورت تبعیت از انگیزه‌های قرار داده شده توسط خداوند در وجود انسان دارد.

این در حالی است که در اسلام، خداوند مدیر و مدبر دائمی نظام هستی معرفی شده و در قرآن کریم می‌فرماید: «او امر عالم را — به نظام احسن و اکمل — از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند.» در آیهٔ دیگر نیز می‌فرماید:

و یهود گفتند: دست خدا بسته است - و دیگر نمی‌تواند تغییری در خلقت بدهد، بنابراین، به واسطهٔ این گفتار - دست آنها بسته شد و به لعن خدا گرفتار گردیدند. همانا دو دست خدا گشاده است و....

مراد از «دست خدا» چنان که روایات به آن اشاره دارند، قدرت و تصرف خداوند است. دربارهٔ شأن نزول آیهٔ مزبور نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است. اما در هر صورت می‌توان گفت که یهود در صدد تبیین این نظریه بوده‌اند که خداوند پس از خلقت، قدرت تصرف نداشته و دیگر قادر به مداخله نیست. تفسیر نمونه با تمسک به روایات در این زمینه می‌گوید:

آنان معتقد بودند که در آغاز خلقت، خداوند همه چیز را معین کرده و آنچه باید انجام بگیرد، انجام گرفته است و حتی خود او هم عملاً نمی‌تواند تغییری در آن ایجاد کند.

صاحب تفسیرالمیزان، اتصاف خداوند به چنین نسبت‌های ناروایی را از جانب یهود با توجه به پیشینه‌ای که آنها در نسبت دادن بعضی صفات نقص به پروردگار داشته‌اند، بعید نمی‌داند. اگرچه این نسبت‌ها با اصول عقاید ادیان توحیدی سازگاری ندارد ولی امیال دنیوی و سیاسی می‌تواند انگیزه بسیار قوی جهت چنین انتساب‌هایی باشد. (همان، ص 186) شهید مطهری درباره این تفکر و عمق تأثیر آن بر اندیشه متکلمین اسلامی چنین بیان می‌کند:

خلقت، امر آتی نیست. بلکه جهان طبیعی دائماً در حال خلق شدن است و دائماً در حال حدوث است. قطع رابطه طبیعت از خدا تفکری یهودی است که هر وقت می‌خواهد از خلقت عالم بحث کند، دنبال (آن) اول می‌رود و وقتی هم که خلق شد دیگر ارتباطی با خالقش ندارد. این فکر یهودی تدریجاً شیوع پیدا کرد و همه جا را گرفته و متأسفانه غالباً متکلمین اسلامی هم تحت تأثیر همین فکر یهودی قرار گرفتند.

از طرف دیگر در نگرش اسلامی، انسان هرگز مجبور به پیروی از غرائز نیست. انسان می‌تواند عقل خود را بر تمایلات حیوانی‌اش حاکم کرده، بدین ترتیب راه کمال را پیماید و در مقابل می‌تواند شهوات را حاکم بر وجود خود ساخته و عقل را به اسارت هوس درآورد و سقوط نماید. خداوند در آیه 40 سوره نازعات می‌فرماید: «و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و از هوای نفس جلوگیری کرد، بهشت جایگاه او خواهد بود.» به عبارت دیگر خداوند با تأیید وجود ویژگی‌هایی چون «حرص» (انسان، حریص خلق شده است - معارج / 25) و «بخل» (انسان طبعاً بسیار ممسک و بخیل است - اسراء / 100؛ بخل در همه نفسها حاضر شده است - نساء / 128) و «مال دوستی» (مال را به قدر افراط دوست می‌دارید - فجر / 20) همواره از انسان می‌خواهد تا با غلبه بر این ویژگیها و غرائز، خود را به سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی نزدیک سازد. آیه 10 سوره زمر می‌فرماید: «برای نیکوکاران در دنیا پاداش نیک خواهد بود». آیه 1 سوره عصر نیز می‌فرماید: «به جز اهل ایمان و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند و یکدیگر را به حق و صبر توصیه می‌کنند، بقیه انسانها زیانکار و خسران دیده هستند.» آیه 9 سوره شمس نیز می‌فرماید: «هرکس جان خود را از گناه - پیروی از هواهای نفسانی - پاک سازد، رستگار خواهد شد.»

در این نگرش، نه تنها انسان ناگزیر به پیروی از تمایلات حیوانی نیست؛ بلکه برای دستیابی به کمال، باید عقل را بر غرائزش حاکم نماید.

نتیجه آنکه در دیدگاه اسلامی، خداوند افزون بر آنکه آفریدگار مخلوقات است، پروردگار آنها نیز هست. تدبیر الهی دربرگیرنده هدایت تکوینی مخلوقات و هدایت تشریحی آنان از طریق فرستادن پیامبران است. به این ترتیب، برخلاف مکتب دئیسم و اومانیسیم که به انسان، اصالت و ارزش مستقل داده بودند، اندیشه اسلامی براساس اصالت و محوریت خداوند و ارزش الهی شکل می‌گیرد. در این تفکر، انسان؛ بریده از خدا و واگذار شده به نفس اماره خویش نیست؛ بلکه بنده و جانشین خدا در زمین است و همواره در حال آزمون پیروی یا عدم پیروی از هواهای نفسانی است.

2. فروض در نظر گرفته شده توسط مکتب (ترتیبات نهادی)

ترتیبات نهادی؛ تجربه، قرارداد و یا عادت و سنتی است که در چهارچوب زندگی و یا فرهنگ یک گروه سازمان‌یافته تثبیت شده باشد. منظور از نهادهای اقتصادی در واقع طرق پاسخگویی به پدیده‌های خاص اقتصادی و اجتماعی در موقعیت‌های معینی است. برخی از نهادهای اقتصادی براساس سنت‌ها استوارند و باقی آنها از طریق مجامع قانونی و به‌شکل رسمی تدوین می‌شوند.

در اقتصاد سرمایه‌داری؛ مالکیت خصوصی، انگیزه سودطلبی، نظام قیمت‌ها، آزادی، رقابت، فردگرایی، حاکمیت مصرف‌کننده و دولت محدود، نهادهای اصلی محسوب می‌شوند که به شرح ذیل توضیح داده می‌شوند. (دادگر، 1378)

الف) مالکیت خصوصی

یکی از نهادهای اساسی نظام اقتصادی سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی عوامل و نهادهای تولید است که در قالب آن، افراد بدون هیچگونه محدودیتی حق دارند مالک دارایی‌ها و ثروت‌ها و ابزار و عوامل باشند، آنها را مورد استفاده و کنترل قرار دهند، در معرض خرید و فروش قرار دهند، به‌شکل هدیه به‌کار برند و یا به ارث بگذارند.

اما از دیدگاه اسلامی مالکیت انسان بر آنچه دارد، صرفاً عطیه‌ای الهی است و باید در راه او و به گونه‌ای که فرمان می‌دهد، صرف شود. با استناد به این نظریه، اسلام ضمن به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی فرد، به حقوق جامعه و سایر انسانها نیز توجه و برای حفظ آن، احکامی مانند حرمت اسراف و تبذیر، حرمت احتکار، حرمت کذب و وجوب انفاق را وضع می‌کند. در این راستا آیات ذیل قابل تأمل اند: «منحصراً برای خداست ملک آسمانها و زمین» (فتح / 14) و «او کسی است که تمام آنچه که در زمین است برای شما آفرید»

(بقره/ 29) و «...کسانی که از آنچه روزیشان کردیم در نهان و آشکار به فقرا انفاق کنند ... سرانجام منزلگاه خوبی خواهند داشت» (رعد/ 22).

ب) انگیزه سود

نهاد مهم دیگر، انگیزه سودطلبی است. در اقتصاد سرمایه‌داری، انگیزه سود چراغ علامت‌دهنده‌ای محسوب می‌شود که مدیران را وادار می‌کند به تولید کالاها و خدماتی مبادرت کنند که با سود همراه باشد. توجیه حامیان سرمایه‌داری در این مورد این است که در نظام کسب و کار خصوصی، سود جهت بقای بنگاهها ضروری است. زیرا سود، پاداش صاحبان سرمایه است. اگر تولیدکننده سودی به دست نیاورد، دیر یا زود ورشکست خواهد شد، ابزار تولید را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند تولیدکننده مستقلی باشد. به عبارت دیگر در نظام سرمایه‌داری، سودآوری نوعی آزمون و علامت‌دهندگی برای اصل تولید یک کالا، نوع تولید و مقدار آن محسوب می‌شود.

این در حالیست که در اقتصاد اسلامی، سود هدف اصلی فعالیت‌ها نبوده و ضمن مشروع دانستن فعالیت اقتصادی و امرار معاش و توصیه به آنها در قرآن: «روز را روشن ساختیم تا شما در روز، روزی حلال را از فضل پروردگارتان طلب کنید» (اسرا/ 12) و «هرکس از مرد و زن را بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کند و هرچه می‌خواهید از فضل خدا بخواهید که خداوند بر همه چیز آگاه است» (نساء/ 32) و (انسان بجز کار و تلاش، سرمایه‌ای ندارد» (نجم/ 39)، توجه صرف به مادیات و لذت‌های دنیوی نکوهش شده است: «مال و فرزندان، زیور زندگی این دنیا هستند و کارهای شایسته نزد پروردگار ماندنی و دارای پاداشی بهتر و آینده آن بیشتر است» (کهف/ 46).

در اسلام، هدف اصلی کسب رضای خدا است و تولیدکننده تشویق می‌شود در مواردی و تا جایی که امکان داشته باشد از سود خود به نفع کسب رضای خدا صرف‌نظر نماید. به عبارت دیگر با کسب درآمد به حد کفاف و تأمین معاش، تولیدکننده مسلمان انگیزه‌ای برای افزایش سودآوری نداشته و از منافع مادی خود جهت کسب منافع معنوی و پاداش اخروی می‌کاهد.

ج) مکانیزم قیمت

تصور می‌شود که افراد و بنگاهها در نظام سرمایه‌داری اکثریت تصمیمات اقتصادی را بر مبنای قیمت‌ها اتخاذ می‌نمایند. نقش قیمت‌ها تأمین یک مکانیسم هماهنگی برای میلیون‌ها واحد تولیدی و توزیعی غیرمتمرکز است. قیمت، نوع و کیفیت کالای تولیدی و چگونگی توزیع آنها را نیز تعیین می‌کند و تغییرات قیمت به تعدیل کالاها و خدمات موجود در بازار منجر می‌شود. از طریق مکانیسم قیمت است که منابع کمیاب جهت مصارف مختلف تخصیص داده می‌شود. سود که بستگی به قیمت فروش و هزینه تولید دارد به تولیدکننده می‌گوید که چه نوع مردمانی خریدار کالای مورد نظر خواهند بود و عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمتی خواهند بود که خرید و فروش کالا بر مبنای آن انجام خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد در اقتصاد اسلامی، «قیمت» مهمترین عامل تعیین‌کننده عرضه و تقاضای افراد نبوده و انسان مسلمان میزان عرضه و تقاضای خود را بر مبنای عوامل مهمتری همچون «نیاز واقعی» شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، انسان مسلمان بر خلاف قانون تقاضا که کاهش قیمت را موجب افزایش تقاضا (در راستای حداکثرسازی مطلوبیت) می‌داند، به دلیل حرمت اسراف در اسلام، میزان تقاضای خود را صرفاً بر مبنای نیاز خود شکل می‌دهد و حتی در صورت رایگان شدن کالا نیز تقاضایی بیش از نیاز واقعی خود نخواهد داشت: «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد» (اعراف / 31).

همچنین است رفتار تولیدکننده که بر اساس افزایش یا کاهش قیمت (که ممکن است به دلایل مختلف رخ دهد)، میزان عرضه خود را تغییر نخواهد داد و به اندازه رفع حاجت هموعان و جلوگیری از اسراف در منابع، تولید خواهد کرد.

(د) آزادی در انتخاب (تولید و مصرف)

نهاد اساسی دیگر در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، آزادی فعالیت‌های اقتصادی و انتخاب کالا برای تولید یا مصرف است. بر این اساس هیچ قیدی نمی‌تواند آزادی انسانها را محدود کند. این در حالیست که در نظام اسلامی، «آزادی» مقید به رعایت حدود الهی و محرمات دینی است. به طوریکه مصرف، بجز در موارد تحریم‌شده (مانند گوشت خوک و مردار، شراب، مال غصبی و ..) در حد اعتدال آن حلال و مجاز است. به عبارت دیگر قانونگذار اسلام برای استفاده از آزادی در انتخاب، محدودیت‌هایی را گذاشته است. تحریم کنز و وجوب انفاق، حرمت اسراف و تبذیر، حرمت اتلاف، حرمت اتراف و حرمت ربا از جمله مهم‌ترین این

محدودیت‌ها است: «ای اهل ایمان از روزیهای پاکیزه که به شما دادیم بخورید و شکر خدا را بگزارید اگر او را می‌پرستید» (بقره/ 172) و «بخورید از طیباتی که روزی شما کردیم و در آن طغیان مکنید که مشمول غضب من شوید و هرکس مشمول غضب من شود سقوطش حتمی است» (طه/ 81) و «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد» (اعراف/ 31) و «حقوق خویشاوندان و ارحام را بده و نیز مساکین و در راه ماندگان را به حق خود برسان و اسراف و تبذیر مکن که مبدترین برادران شیطانند» (اسراء/ 26).

در تولید نیز درآمدزایی از طرق نامشروع ممنوع شده است: «مال یکدیگر را به ناحق نخورید و کار را به محاکمه قاضیان میفکنید که به وسیله رشوه و زور بخشی از اموال مردم را تصاحب کنید با اینکه شما بطلان دعوی خود را می‌دانید» (بقره/ 188) و «ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر اینکه تجارتی از روی رضایت باشد» (نساء/ 29).

به‌طور کلی آزادی در اسلام مقید به تقوا و ترس از خدا است و در غیر این صورت انسان از حیطة بندگی خارج خواهد شد: «کسی که از مقام پروردگارش ترسید و از هوای نفس جلوگیری کرد، بهشت جایگاه او خواهد بود» (نازعات/ 40)

ه) محدودیت منابع

یکی از فروض اقتصاد کلاسیک، محدودیت منابع است. به‌طوری‌که علم اقتصاد را علم «تخصیص بهینه منابع محدود به نیازهای نامحدود» تعریف کرده‌اند.

این در حالیست که خداوند در آیات متعدد بر بی‌انتهای بودن نعمتها و به اندازه بودن منابع مورد نیاز بشر تأکید کرده و می‌فرماید: «اگر بخواهید نعمتهای خدا را شماره کنید، نخواهید توانست» (نحل/ 18) و «هیچ چیز نیست مگر آنکه نزد ما مخازن آن موجود است و ما جز به اندازه مشخص فرو نمی‌فرستیم» (حجر/ 21) و «ما همه چیز را به اندازه خلق کردیم» (قمر/ 49) و «خدا روزی خلق را به اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌کند و خدا بر احوال بندگانش آگاه و بینا است» (شورا/ 27).

به عبارت دیگر، خداوند روزی انسانها و منابع اقتصادی جامعه را نامحدود دانسته و شرط نزول نعمت بر انسانها را رفتار خود آنها می‌داند: «چنانچه مردم شهرها و آبادیها ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بروی آنها می‌گشودیم» (اعراف/ 96) و «هرکس پرهیزگار باشد گرفتار نخواهد شد و از جایی که گمان

نمی‌برد به او روزی رسانده خواهد شد و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق / 3).

و) رقابت

نهاد مشهور اقتصادی دیگر در نظام سرمایه‌داری، رقابت اقتصادی است. این نهاد در واقع بخش غیرقابل تفکیکی از نظام بازار آزاد است. در زندگی اقتصادی، انسانهایی که متکی به خود هستند برای کسب منافع و پاداش‌های اقتصادی بیشتر (سود و درآمدهای بالا، مشاغل برتر، پیشرفت اقتصادی، دسترسی به کالاها و خدمات مطلوب و تضمین خود در سنین بالا) بایستی به رقابت برخیزند. با توجه به نهاد مالکیت خصوصی و آزادی کسب و کار اقتصادی و با قبول کمیابی منابع و تکیه بر ابزار بازار جهت تخصیص آن منابع، تلاش افراد برای پیش بردن منافع اقتصادی شخصی به راه حل «رقابتی» خواهد رسید. در مقوله رقابت، عنصری از «داروینیسیم اجتماعی» وجود دارد. به این صورت که زندگی صحنه یک مبارزه رقابت‌برانگیز است، به طوری که تنها سازگارترین افراد و گروهها می‌توانند (براساس منابع در دسترس) به هدف مورد نظر برسند.

رقابت در هر صورت یکی از واژه‌های زیبای دنیای سرمایه‌داری است. معمولاً گفته می‌شود نظام رقابتی دارای منافع خاصی است. از جمله اینکه زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مکانیسم قیمت‌ها، تقاضای واقعی و همچنین هزینه واقعی را منعکس نماید و در نتیجه استفاده از منابع، از بالاترین کارایی برخوردار باشد. دیگر اینکه رقابت باعث می‌شود خلاقیت در تولید مورد تشویق واقع شود و در بلندمدت هزینه‌ها کاهش پیدا کند و سرانجام ادعا می‌شود که بازار رقابت به نوعی توزیع درآمد عادلانه‌تر (نسبت به سایر نظامهای اقتصادی) منجر می‌شود.

این محاسن که در نظام سرمایه‌داری از رقابت در بازارهای آزاد و با هدف حداکثرسازی منافع شخصی به دست می‌آید، در مکتب اقتصاد اسلامی از طرق دیگری حاصل می‌شود. در مکتب اقتصاد اسلامی؛ در ضمن اینکه رقابت سالم منع نشده و انسانها به تلاش برای کسب روزی حلال تشویق می‌شوند: «انسان به جز کار و تلاش سرمایه‌ای ندارد» (نجم / 39)، «روز را روشن ساختیم تا شما در روز، روزی حلال را از فضل پروردگارتان طلب کنید» (اسرا / 12) و «هرکس از مرد و زن را بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کند و هرچه می‌خواهید از

فضل خدا بخواهید که خداوند بر همه چیز آگاه است» (نساء/ 32)، انسانی که در این مکتب هدفش حداکثرسازی رضای خدا و بالابردن درجات اخروی خود است، همواره به دنبال بالابردن سطح تولید و فعالیت برای ارتقاء رفاه خود و هموعان، بالابردن سطح کیفیت محصولات و توجه به خواست مردم در امر تولید، فروش با قیمت منصفانه، ارتقاء کارایی و جلوگیری از اسراف، دستگیری از هموعان (انفاق، زکات، خمس، صدقه و ...) و کمک داوطلبانه به توزیع عادلانه درآمد است و می‌داند با انجام موارد فوق ضمن بهره‌مندی از برکات دنیوی در زندگی: «چنانچه مردم شهرها و آبادیها ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بروی آنها می‌گشودیم» (اعراف/ 96) و «هرکس پرهیزگار باشد گرفتار نخواهد شد و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی رسانده خواهد شد و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق/ 3)، از جایگاه خوبی در دنیای ابدی برخوردار خواهد بود: «خداوند به مؤمنان پادشاهای بهشتی (باغها و قصرها و ..) وعده داده و از همه بالاتر رضای خداوند است که آن خود رستگاری عظیم است» (توبه/ 72).

لذا شرط تحقق سعادت و ارتقاء سطح رفاه در زندگی، لزوماً پایبندی به دیدگاه‌های اقتصاد کلاسیک و بازار رقابتی نیست و انسان می‌تواند با تلاش خود در یک فضای آزاد و رقابتی سالم و برادرانه، به آموزه‌های و حیانی اسلام عمل کرده و ضمن کسب روزی حلال، سعادت دنیوی و اخروی خود را تأمین و تضمین نماید و از همه مهمتر رضای خداوند (که خود رستگاری عظیم است) را به دست آورد.

ز) فردگرایی

نهاد رایج دیگر در اقتصاد سرمایه‌داری، دیدگاه «فردگرایانه» است. این موضوع از یک سو به داروینیسیم اجتماعی مرتبط است و جهان آنچنان رقابتی و مبارزه‌آمیز فرض می‌شود که در فرآیند آن تنها عناصر و موجودات اصلح باقی خواهند ماند. از سوی دیگر ادعا می‌شود که اندیشه فردگرایانه به دیدگاه تساوی فرصت‌ها نیز مربوط است، زیرا هر فرد حق دارد بر مبنای استحقاق خود پیش برود و یا شکست بخورد. (دادگر، 1378: 154)

سرمایه‌داری فردگرایانه بر مبنای نظریات پرفسور «ثرو» همراه با افکار و آثار جان لاک و آدام اسمیت مطرح شده و درخشیده است. براساس دیدگاه جان لاک، این افراد هستند که حق حکومت بر خود را دارند. افراد دارای یک سری حقوق غیرقابل انتقال هستند که از جمله آنها

حق مالکیت خصوصی است. همچنین طبق اندیشهٔ آدام اسمیت، در صورتی که افراد به حال خود رها شوند تا امور را بر مبنای نفع شخصی‌شان پیش ببرند، رفاه کل جامعه گسترش خواهد یافت. این امر در نتیجه انگیزه‌های عاطفی (و دلسوزانه) نبوده بلکه ناشی از منطق خشک [و بی‌عاطفه] بازار آزاد یعنی [در قالب] «دست نامربی» حاصل می‌شود. (میرمعزی، 1378: 149)

این گونه تلقی از سعادت فرد و جامعهٔ انسانی، ناشی از انسان‌شناسی خاصی است که از آن اصطلاحاً به «فردگرایی» تعبیر می‌شود. فردگرایی، مبنای انسان‌شناسانهٔ نظام اقتصاد سرمایه‌داری است و نه تنها منطقی را برای توجیه اهداف این نظام فراهم می‌آورد، بلکه مبنای نظام مزبور مانند عدم دخالت دولت، مالکیت خصوصی، حاکمیت مصرف‌کننده و رقابت نیز براساس «فردگرایی» استوار است.

از طرف دیگر، براساس جهان‌بینی اسلام می‌توان گفت انسان به گونه‌ای که در آیات و روایات معرفی شده، درست در نقطهٔ مقابل انسانی است که فردگرایان ترسیم می‌کنند. انسان در جهان‌بینی اسلامی با نوع دوستی و ایثار و احسان به هم‌نوعان به درجات رفیع نزد پروردگار خود خواهد رسید و سعادت دو دنیا را برای خود به ارمغان خواهد آورد. لذا تفکر «فردگرایانه» مانع رسیدن انسان به فلاح و رستگاری است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «تا توانی به خلق نیکی کن، چنانکه خدا به تو نیکی کرده است» (قصص / 77)، «در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را با دست خویش هلاک نسازید و نیکوکاری کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (بقره / 195)، «کیست که به خدا وام دهد (قرض الحسنه)، وامی نیکو تا خدا برایش آن را چندین برابر سازد» (بقره / 245)، «بدرستی که مردان و زنان صدقه‌دهنده و آنها که به خدا وامی نیکو دهند خداوند پاداش مضاعف به آنها دهد و آنان را اجری بزرگ است» (حدید / 18)، «هر آنچه را انفاق کنید خداوند برای شما پس‌انداز می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است» (سبأ / 39)، «هر آنچه را انفاق کنید در راه خدا به شما به‌طور کامل بازمی‌گردد و به شما ستم نخواهد شد» (انفال / 60) و «هر آنچه از چیزهای خوب انفاق کنید به سود خود انفاق کرده‌اید» (بقره / 272).

مشاهده می‌شود که خالق انسان در آیات متعدد به او وعده می‌دهد که در صورت نوع دوستی و کمک به انسانهای دیگر (مانند انفاق، قرض‌الحسنه، نیکی، زکات و ...)، سعادت دنیوی و اخروی او تضمین خواهد بود و کدام سخن محکم‌تر و مطمئن‌تر از قول پروردگار انسان است؟

3. تعریف سعادت انسان از دیدگاه مکتب

همه اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک مانند آدام اسمیت، ژان باتیست سی (1832-1776)، باستیا (1850-1801)، ریکاردو (1823-1772)، اجویت (1845-1926) و پیگو (1877-1959) تلقی واحدی از سعادت و خیر همگانی داشتند و در فکر اثبات این مسئله بودند که بازار رقابت آزاد، قادر است سعادت عمومی یعنی بیشترین فائده و نفع مادی را برای بیشترین افراد به ارمغان آورد. (میرمعزی، 1378: 67)

در اقتصاد سرمایه‌داری، ارزش ذاتی و هدف نهایی رفتار افراد، لذت و خوشی است. در جهت این هدف، هدف میانی که برای رفتار مصرف‌کننده در نظر گرفته می‌شود، حداکثرسازی مطلوبیت است. مطلوبیت، معادل واژه «Utility» به معنای فایده و رضایت خاطری است که انسان از مصرف یک کالا یا خدمت به دست می‌آورد. این مفهوم، بیش از همه مدیون دیدگاه‌های بتنام است. گرچه پیش از او، هاچسن (1725)، بکاریا (1776) و پریستلی (1768) آن را به کار برده بودند. از دیدگاه بتنام، هدف تمام اعمال انسان، لذت و رنج است. وی می‌گوید: «ما فقط یک وظیفه داریم و آن جست‌وجوی بالاترین لذت ممکن است و مسأله رفتار انسان، فقط تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد.» (حسینی، 1382: 3)

اما بر اساس مؤلفه‌های انسان‌شناسی در جهان‌بینی اسلامی، انسان دارای دو بعد مجرد و مادی است. بعد مجرد او که روح اوست، اصالت دارد و باقی است. کمال نهائی انسان و سعادت او نیز امری مربوط به روح او و فرامادی است. هدف از آفرینش انسان، این است که انسان به اختیار خود به کمال نهائی‌اش که همانا عبودیت و بندگی خداوند و کسب رضای اوست، دست یابد. نه تنها ارضای هر چه بیشتر خواسته‌ها در این دنیا کمال نهایی انسان نیست، بلکه موجب حرکت در خلاف جهت آن است. برای رسیدن به سعادت، باید عقل انسان بر خواسته‌هایش حکومت نموده و آنها را تعدیل کند. براین اساس، رفاه مادی آنچنان که طرفداران نظام سرمایه‌داری باور دارند، هدف‌غائی نیست. بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای دستیابی به سعادت و کمال نهائی باشد.

در جهان‌بینی اسلامی، کمال نهائی انسان، قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. بنابراین، آنچه موجب نزدیک شدن انسان به خدا شود، ارزش دارد و هر چه مانع این قرب باشد یا موجب دوری انسان از خداوند شود، ضدارزش است.

در جهان‌بینی اسلامی، کمال نهائی انسان به روح و جنبه غیرمادی‌اش مرتبط است و امری آخرتی و فرامادی است ولی در جهان‌بینی کلاسیکها و نظام سرمایه‌داری، کمال نهائی انسان در قلمرو غرائز حیوانی بوده و امری مربوط به جهان مادی شمرده می‌شود.

قرآن کریم صریحاً این اندیشه را که «هر چه مطابق خواست انسان باشد، خیر است و هر چه برخلاف آن باشد شر است» را رد می‌کند و می‌فرماید: «چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید در حالی که شر شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید و خداوند متعال آنچه را که انسان نمی‌داند به وسیله وحی به او بیان کرده است» (بقره/ 216).

همچنین خداوند در بیان سعادت واقعی انسان و هدف نهایی از زندگی می‌فرماید: «همانا نهایت و سرانجام امور به سوی پروردگار تو است» (نجم/ 42)، «ای انسان، تو با هرگونه رنج و تلاش به سوی پروردگارت خواهی رفت و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق/ 6)، «من جن و انس را جز برای عبادت خود نیافریدم» (ذاریات/ 56) و «خداوند به مؤمنان پادشاهای بهشتی (باغها و قصرها و ..) وعده داده و از همه بالاتر رضای خداوند است که آن خود رستگاری عظیم است» (توبه/ 72).

4. نتیجه گیری

بررسی نقاط ضعف و خلأهای موجود در مکاتب اقتصادی ساخته انسان مانند مکتب اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری نشان می‌دهد انسان امروز، بیش از هر زمان دیگر نیاز خود را به یک مکتب و یک ایدئولوژی فکری که مفهوم واقعی سعادت و صراط مستقیم هدایت را به او نشان دهد احساس می‌کند و این سرآغاز یک بازگشت مقدس به سوی هدایت و سعادت است. هدایتی که پروردگار مهربان به وسیله پیامبرانش در اختیار بشریت گذاشته است.

مکتب اقتصاد اسلامی با وجود آنکه هنوز آنچنانکه باید به صورت بسته کامل و جامع و قابل عرضه برای پیاده‌سازی در کشورها تدوین نشده است، اما مبانی فکری و ترتیبات نهادی

حاکم بر آن به اندازه‌ای زیبا و منطبق با فرهنگ و فطرت پاک مردم دنیا است که می‌تواند جایگزین خوبی برای اقتصاد حاکم در کشورها، به‌ویژه کشورهای اسلامی (که عمدتاً اقتصاد سرمایه‌داری در آنها استقرار یافته است) شود.

این مکتب برخلاف اصول یاد شده در مکتب اقتصاد کلاسیک، انسان را موجودی بریده از خدا و آموزه‌های آسمانی (پیرو دئیسم)، واگذار شده به قوانین، سنت‌ها و نظام‌های طبیعی (طبیعت‌گرا)، دارای اصالت و مرجع تعیین ارزش‌ها، قوانین و حاکمیت سیاسی (پیرو اومانیسیم)، دارای هویت فردی در ابعاد وجودی، ملکی و اخلاقی (فردگرا) و تابع لذت‌ها و خوشی‌های نفس (منفعت‌گرا) نمی‌داند.

در مقابل، انسان مفروض در مکتب اقتصاد اسلامی، فردی است که در پرتو اعتقاد به اصالت خداوند و نقش جانشینی انسان، تصمیمات اقتصادی خود را براساس جلب رضایت خداوند و اطاعت از احکام و دستورهای او پی می‌ریزد و با اعتقاد به جهان آخرت و هویت فردی - اجتماعی خویش، منافع آخرتی و رفاه حال هم‌نوعان را مدنظر قرار می‌دهد و بر این باور است که سلامت و سعادت زندگی او بدون استمداد از آموزه‌های وحیانی میسر نخواهد شد.

لذا رفتار چنین فردی با رفتار آن‌که خود را جدا از خدا، خود بسنده، خود محور و دنیاطلب می‌داند، تفاوت‌های اساسی خواهد داشت.

علاوه بر این، اقتصاد ناشی از دیدگاه اسلامی می‌تواند از نظر پویایی، رونق، کارایی و رفاه نیز بالاتر از اقتصاد مبتنی بر بازار رقابت کامل باشد. زیرا در این مکتب انسانها به تلاش برای کسب روزی حلال تشویق می‌شوند: «انسان به‌جز کار و تلاش سرمایه‌ای ندارد» (نجم/ 39)، «روز را روشن ساختیم تا شما در روز، روزی حلال را از فضل پروردگارتان طلب کنید» (اسرا/ 12) و «هرکس از مرد و زن را بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کند و هرچه می‌خواهید از فضل خدا بخواهید که خداوند بر همه چیز آگاه است» (نساء/ 32) و انسانی که هدفش حداکثرسازی رضای خدا و بالابردن درجات اخروی و رسیدن به رستگاری واقعی است، همواره بدنبال بالابردن سطح تولید و فعالیت برای ارتقاء رفاه خود و هم‌نوعان، بالابردن سطح کیفیت محصولات و توجه به خواست مردم در امر تولید، فروش با قیمت منصفانه، ارتقاء کارایی و جلوگیری از اسراف، دستگیری از هم‌نوعان (انفاق، زکات، خمس، صدقه و ...)، کمک داوطلبانه به توزیع عادلانه درآمد و از همه مهمتر تلاش در جهت توسعه جامعه اسلامی و سرفرازی امت اسلامی است و می‌داند با انجام موارد فوق، ضمن بهره‌مندی از برکات دنیوی در زندگی «چنانچه مردم شهرها و آبادیها

ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بروی آنها می‌گشودیم» (اعراف/ 96) و «هرکس پرهیزگار باشد گرفتار نخواهد شد و از جایکه گمان نمی‌برد به او روزی رسانده خواهد شد و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق/ 3)، از جایگاه خوبی در دنیای ابدی برخوردار خواهد بود [خداوند به مؤمنان پادشاهای بهشتی (باغها و قصرها و ..) وعده داده و از همه بالاتر رضای خداوند است که آن خود رستگاری عظیم است] (توبه/ 72).

منابع

- آربلاستر، آنتونی 1367. *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر. چ اول، تهران: نشر مرکز. بشلر، ژان 1370. *خاستگاههای سرمایه‌داری*. ترجمه رامین کامران، چ اول، نشر البرز. تارو، لستر 1376. *آینده سرمایه‌داری*، ترجمه مهندس عزیز کیاوند، چاپ اول، نشر دیدار. تفضلی، فریدون 1375. *تاریخ عقاید اقتصادی*. چ دوم، تهران: نشر نی. حسینی، سیدرضا 1382. «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، *مجله اقتصاد اسلامی*، شماره 9.
- دادگر، یدالله 1378. «نظام سرمایه‌داری از زبان اقتصاددانان سرمایه‌داری»، *فصلنامه کتاب نقد*، سال سوم، شماره 11، تابستان.
- رواسانی، شاپور 1373. «نظام اجتماعی - انسانی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره 81-82، خرداد و تیر، ص 29-31.
- سبحانی، حسن 1373. *نظام اقتصادی اسلام*. مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ اول، بهار. طباطبایی، محمدحسین. *تفسیر المیزان*. ج 6، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غنی‌نژاد اهری، موسی 1373. «ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی»، *ماهنامه سیاسی و اقتصادی*، سال نهم، شماره 3 و 4.
- غنی‌نژاد اهری، موسی 1376. *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، چ اول. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- گبل، آندره و والتون، بل 1358. *سرمایه‌داری در بحران*. ترجمه م. سوداگر. تهران: انتشارات ما.
- کریمی، مرتضی 1382، «آشنایی با مکتب دئیسم»، *نشریه معرفت*، شماره 74، بهمن.
- مارکس، کارل 1375. *مبانی نقد اقتصاد سیاسی*. ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات نقش جهان.
- محمودیان، محمد رفیع 1377. «نگاهی به فلسفه سیاسی مایکل راولز»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره 131-132.

- مطهری، مرتضی 1359. *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، چ اول، انتشارات صدرا. ص 54 - 46.
- مطهری، مرتضی 1369. *تکامل اجتماعی انسان*، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی 1377. *جهان‌بینی توحیدی*، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، ص 1.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران 1305. *تفسیر نمونه*، ج 4 دارالکتب الاسلامیه.
- میرمعزی، سیدحسین 1378. *«نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»*، فصلنامه کتاب نقد، ش 11، تابستان.
- نمازی، حسین 1372. *«مقایسه تأثیر آموزه خداشناسی در شکل‌گیری اصول نظام اقتصاد اسلام و سرمایه‌داری»*، نشریه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، تابستان.
- نمازی، حسین 1374. *نظام‌های اقتصادی*. مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- وبر، ماکس 1373. *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- هادوی‌نیا، علی اصغر 1378. *«دئیسم و اصول نظام سرمایه‌داری»*، فصلنامه کتاب نقد، ش 11، تابستان.
- یاسپرس، کارل 1362. *آغاز و انجام تاریخ*. ترجمه محمود لطفی. انتشارات خوارزمی.

